

## پایان بخش دوران پیامبری

فرامرز دانش پژوه

### مقدمه

باور پیروان آئین‌های گوناگون بر این که پیامبری که آنها خود را پیرو آن می‌دانند پایان بخش زنجیره پیامبرانی است که خداوند برای راهنمایی فرزندان آدم فرستاده از دیرباز چنددستگی و گاه دشمنی در میان آدمیان پدید آورده است. اگر ریشه‌یابی شود باورهای بسیار نادرستی در این گوناگونی خودنمایی می‌کنند. برداشت‌های آدمیان از سخنان پیامبران و تلاش برای آن که دیگران هم همان برداشت را بپذیرند که آنها پذیرای آن شده‌اند این دشواری را در پهنه این جهان پدیدار ساخته است. هرگز برای آنها سخن گفتن جز درباره آنچه که درست می‌پندارند نه شیوایی داشته و نه زیبایی که بخواهند به آن روی آورند.

از آن گذشته، آئین‌های خداوند چند نیستند و تنها یک آئین است و بس. این آئین آغازی دارد و پایانی ندارد. این آئین خداوند، هر از گاهی رویی تازه از خود نشان می‌دهد که در خور مردمان آن زمان است. هنگامی که پرده دیگری را کنار می‌زند، خداوند به مردمان نوید می‌دهد که چون اندکی از گذشته بزرگتر شده و برداشت‌هایشان بهتر شده، پس پیامبر تازه‌ای می‌فرستد تا راهی دیگر نشانشان دهد، بین آنها هماهنگی پدید آورد، از دشمنی دورشان کند و به دوستی و مهر ورزیدن نزدیکشان سازد. پس اگر همه آئین‌ها را یک آئین بدانیم که در زمان‌های گوناگون آشکار شده‌اند، دیگر نمی‌توان گفت "پیامبر مسیحیان" یا "پیامبر یهودیان"؛ چه که همه آنها پیامبران همه آدمیان بوده‌اند. می‌توان گفت پیامبر خدا که در فلان سال از پس پرده رخ آشکار ساخت و سخن خدا بازگفت و نوید داد که چون بزرگتر شوید و توان شما در پی بردن به آنچه که خدای فرماید فزونی یابد، دیگر کسی را خواهد فرستاد تا سخنان تازه بگوید و شما را با آنچه که خردمندی خداوند باز گفتنش را دور از خردمندی نداند، آشنا خواهد کرد.

با این همه، از دیرباز آدمیان پیامبران را آدم‌هایی مانند دیگران می‌دانستند و خود آنها نیز جز این نمی‌گفتند. یکی می‌گفت چرا مرا نیکوکار گفتی که نیکو تنها یکی است و آن پدر است که در آسمان است؛ دیگری می‌گفت من هم آدمی مانند شمایم؛ خداوند با من سخن می‌گوید که به شما باز گویم؛ دیگری می‌گفت خدای فرمود که من نتوانم او را ببینم. پس همه خود را یکسان با دیگر مردمان می‌شناساندند و مردمان نیز جز این نمی‌دانستند.

آن دوران سپری شد؛ اینک دوران دیگری آغاز شده است که به راستی دیگر پیامبری نخواهد آمد که بگوید من هم مانند دیگر مردمان هستم؛ مردمان هم بخواهند او را مانند خویش بپندارند. در این کوتاه سخن، به آنچه که در سخنان خدا در این زمان گفته شده خواهیم پرداخت و نخست به آنچه که تا کنون در پاسخ باورمندان به پایان بخش بودن پیامبرشان گفته می‌شد نگاهی خواهیم داشت که بگوییم نه آنچنان بوده که تا کنون گفته می‌شده است.

### معتقدات دیگر ادیان

اعتقاد پیروان سه دیانت بزرگ جهان، آئین موسوی، آئین مسیحی و آئین اسلام به خاتمیت سه مظهر ظهور عظیم الهی، حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد بر پایه کلام گذرایی است که هر یک از آنها به نحوی بیان کرده‌اند.

یهودیان را اعتقاد بر آن است که دیانت حضرت موسی آخرین دین است و چون موعودشان ظهور فرماید *الْبَّه مَرَّجَ أَنْ* آئین خواهد بود. حضرت مسیح نیز بر این نکته صحه گذاشته‌اند، "گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه‌ای یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود." (انجیل متی، باب ۵، آیات ۱۷-۱۸)

در باب خاتمیت حضرت مسیح نیز بیانی از آن حضرت موجود است که می‌فرماید، "آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد." (همان، باب ۲۴، آیه ۳۵)

در قرآن کریم نیز آیه‌ای در این باب موجود است. آیه ۴۰ از سوره احزاب گویای آن است که، "مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا." و حدیثی نیز مروی است که حضرت رسول به حضرت علی بن ابی‌طالب فرمودند، "لا نبی بعدی."

اینها تنها دلایلی است که پیروان این سه آئین در اثبات خاتمیت آن سه رسول الهی اتیان می‌کنند و بر آن پافشاری می‌نمایند و خود را از پیامبران پس از آنها محروم می‌سازند و بر این گمانند که اعتقاد به خاتمیت رسولان مورد اعتقادشان سبب رستگاری آنها خواهد شد.

### استدلال‌های گذشته در رد خاتمیت

در گذشته استدلال‌هایی در رد خاتمیت حضرت رسول اکرم مطرح می‌شد که عمدتاً حول دو نکته طائف بود. اول معنای کلمه *خَاتَم* و *خَاتَم*؛ و دیگر تفاوت بین رسول و نبی. بحث اینگونه بود که حضرت محمد پایان بخش نفوسی است که تحت عنوان

"نبی"، یعنی پیام آور، از سوی خداوند ظاهر می شدند. طبق اعتقادات، نبی دارای شریعت مستقل نبود و در ظلّ رسول مستقل و اولوا العزم ظاهر می شد و پیروان رسول را هدایت می فرمود. اما، رسول شخصی بود که از طرف خداوند با شریعت مستقل که ناسخ شریعت سالفه بود ظهور می فرمود و بعضی از احکام شریعت قبل را تأیید و برخی را نسخ می فرمود.

استدلال می شد که مقصود از "خاتم النبیین" این است که حضرت رسول اکرم زینت پیامبران بوده نه پایان بخش آنها و خاتم را باید به فتح "ت" تلفظ کرد نه به کسر "ت". زیرا با مفهوم آیه نیز هماهنگ خواهد بود. زیرا اتهام ازدواج حضرت رسول با همسر مطلقه پسرخوانده اش زید را، که در آن عصر به منزل پسر محسوب می شد و ممنوع بود، از ایشان رفع می کرد و عظمت مقام و پاکی و معصومیت ایشان را اثبات می نمود و هیچ ارتباطی نداشت که ناگاه، بدون این که محلی از اعراب داشته باشد، راجع به خاتمیت ایشان سخنی به میان آورد. یا آن که در همان آیه به خاتمیت رشته انبیاء و نه رسل اشاره کرده و سلسله رسولان الهی را ختم نفرموده است. پس لابد بین رسول و نبی تفاوتی است که آیه قرآنی این دو را پشت سر هم آورده است.

### تغییر اصطلاحات در هر دور

اصطلاحاتی که در هر دور به کار می رود ممکن است در ادوار دیگر به آن معنی به کار نرود. بدین لحاظ آن معنی که در دوری برای اصطلاحی قائل می شوند، دیگر در دور بعد مستفاد نمی شود. برای مثال، واژه رسول در دور حضرت مسیح به برخی پیروان اطلاق شد مانند "پولس رسول" یا "پطرس رسول". اما، در دور اسلام به صاحب شریعت اطلاق شده و محمد رسول الله گفته شده است.

در دیانت بهائی معنای این اصطلاحات به کلی تغییر کرده و دیگر به مفاهیم سابق آورده نمی شود. در بیانات گوناگون حضرت بهاء الله مفاهیم این اصطلاحات بیان شده است. به چند مورد اشاره می شود:

**نبی:** "انّ النبّی من آمن بنبأی" (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۲۰۶)؛ "انّ النبّی من أخبر الناس بهذا النبأ الاقوم الاقدم القديم." (همان، ص ۲۴۴).

**رسول:** "الرّسول من بلغ رسالاتی و هدّی الذّین ضلّوا السّبیل." (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۲۴۴ / به صفحه ۲۰۶ همان مأخذ و نیز صفحات ۴۰۹-۴۱۰ کتاب بدیع نیز توجه شود).

**امام:** "الإمام من قام أمّ وجهی و فاز بأیامی." (کتاب بدیع، ص ۴۱۰)؛ "و الإمام من قام أمّ وجهی بخضوع مبین." (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۲۴۴).

ولی: "الولّیّ مَنْ نَحَلَ حِصْنَ وَلَايَتِي وَ انْقَطَعَ عَن سِوَانِي" (کتاب بدیع، ص ۴۱۰)؛ "و الولّیّ مَنْ اسْتَحْصَنَ فِي حِصْنِ وَلَايَتِي الْمَحْكَمِ الْمَتِينِ." (مائده آسمانی، ج ۷، ص ۲۴۴).

وصی: "الوصیّ مَنْ وَصَّی النَّاسَ بِمَا نُزِّلَ مِنْ مَلَكُوتِي مِنْ بَدَائِعِ أَوْامِرِي وَ احْكَامِي" (مائده آسمانی، ج ۷، ص ۲۰۶)؛ "الوصیّ مَنْ وَصَّی النَّاسَ بِمَا أَتَاهُ فِي لَوْحٍ حَفِيفٍ" (همان، ص ۲۴۴)؛ "الوصیّ مَنْ وَصَّی نَفْسَهُ ثُمَّ الْعِبَادَ بِحَبِيٍّ وَ ذَكَرِي وَ ثَنَائِي." (کتاب بدیع، ص ۴۱۰).

در این مقام شایان ذکر است که حضرت بهاءالله تصریح دارند که ادّعی نبوت و وصایت و هر آنچه که قوم درباره آن تصویری در مخیلهشان است، ندارند. بلکه مقام ایشان با آن کاملاً متفاوت است: "قل إِنَّا مَا ادَّعَيْنَا النُّبُوَّةَ وَ لَا الْوَصَايَةَ وَ لَا مَا عِنْدَ الْقَوْمِ. يَشْهَدُ بِذَلِكَ الْقِيَوْمُ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْأَسْرَارِ." (لئالی الحکمة، ج ۲، ص ۱۱۸). حتّی قوم را ملامت می‌فرماید که هنوز حول این گونه سخنان طائفند و سخن از نبوت و امثال آن به میان می‌آورند: "إِنَّ الْحَقَّ قَدْ أَتَى بِسُلْطَانٍ مِنْ عِنْدِهِ وَ النَّاسَ يَسْتَلُونَ عَنِ النُّبُوَّةِ وَ امْتَالِهَا. قُلْ تَبّاً لَكُمْ وَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوا أَوْهَامَ الْغَافِلِينَ." (لئالی الحکمة، ج ۱، ص ۱۱۱).

### ادّعی حضرت بهاءالله

همانطور که مشاهده شد حضرت بهاءالله ابداً ادّعی نبوت و وصایت و رسالت و امثال ذلك، یعنی هر آنچه که نزد قوم مصطلح است، نفرموده‌اند. در واقع در این ظهور بر ختم نبوت مُهر صحّه و تأیید گذاشته شده است. زیرا دوران نبوت سپری شده و دوران دیگری آغاز شده است.

حضرت بهاءالله صریحاً می‌فرماید، "از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود. نبوت ختم شد. حقّ با رایة اقتدار از مشرق امر ظاهر و مُشرق." (آیات الهی، ج ۲، ص ۳۲۰).

زمان لن‌ترانی سپری شده و آن حجاب مرتفع گشته است. جمال قدم با صراحت تامّ می‌فرماید، "ای طالبان باده روحانی، جمال قدس نورانی در فاران قدس صمدانی از شجره روحانی، بی حجاب لن‌ترانی، می‌فرماید: «چشم دل و جان را محروم ننمایید و به محلّ ظهور اشراق انوار جمالش بشتابید.»" (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۳۰).

در واقع حضرت بهاءالله ختم نبوت را در این بیان که در جواهر الاسرار عزّ نزول یافته تصریح می‌فرماید، "ثمّ اعلم بأنّ هذه الجنّة فی یومِ الله اعظم من کلّ الجنان و الطف من حقایق الرّضوان. لأنّ الله تبارک و تعالی بعد الذی ختمّ مقام النبوة فی شأن

حبیبه و صفیه و خیرته من خلقه كما نزل في ملكوت العزة «ولكنه رسول الله و خاتم النبیین» وَعَدَّ العباد ببقائه يوم القيمة لعظمة ظهور البعد كما ظهر بالحق و لم يكن جنّة أعظم من ذلك و لا رتبة أکتبر من هذا، إن أنتم في آيات القرآن تتفكرون فهنيئاً لمن أيقن ببقائه يوم ظهور جماله ... " (آثار قلم اعلى، ج ۳، ص ۴۹).

### تصریح خاتمیت نبوت و رسالت

حضرت بهاء الله مکرراً بر ختمیت نبوت و رسالت به حضرت رسول اکرم شهادت داده اند. مثلاً در مناجاتی می فرمایند، "لک الحمد یا الهی بما خلقتنی و أظهرتني و هديتني إلى صراطک المستقیم؛ اسألك بأنبیائک و خاتم رسلك بأن تؤیّدنی علی ما نُحِبُّ و ترضی." (لئالی الحکمة، ج ۲، ص ۲۱۸).

در بیانی دیگر از کَلک اطهر جمال قدم نازل، "و الصلوة و السلام علی من ختم باسمه النبوة و الرسالة الّذی به ظهرت أحكام الله و أوامره..." (همان، ج ۱، ص ۱۱۱). و بیان معروف آن حضرت که، "الصلوة و السلام علی سید العالم و مربی الامم الّذی به انتهت الرسالة و النبوة و علی آله و أصحابه دائماً ابداً سرمداً." (مجموعه اشراقات، ص ۲۹۳).

حتی در بیانی ادعای رسالت و نبوت بعد از حضرت رسول اکرم را ذنبی عظیم می شمارند. در لوحی خطاب به شخصی به نام حسن می فرمایند، "یا حسن استمع نداء الحسين الّذی سجن فی حصن عکا ... أن انظر ما أنزله الرحمن فیهِ [الفرقان] ولكنه رسول الله و خاتم النبیین. إنا نقول قد صدقت فیما نطقت نشهد به ختمت الرسالة و النبوة و من يدعی بعده هذا المقام الأعلى إته فی ضلال مبين ...".

### مقام حضرت بهاء الله و مظاهر بعد

حضرت بهاء الله، در عین حال که خود را عبد عبید ذات الوهیت بل معدوم عنده می دانند، اما ظهور خود را تحقق بخشنده و عود ادیان ماضیه و بشارت آنها به ظهور آب سماوی و یهوه اعلام می فرمایند. در همان لوح مبارکی که خطاب به شخصی به نام حسن عزّ نزول یافته می فرمایند:

"تالله قد ظهر ما بشر به رسول الله من قبل و ما أنزله الرحمن فی الفرقان بقوله تعالى يوم يقوم الناس لرب العالمین. قد طوى بساط النبوة و أتى من أرسلها بسطان مبين. هذا لهو الّذی نطقت عند ظهوره الأشیاء الملك لله الملك العزیز الحمید؛ هذا لهو الّذی طالت أعناق الأصفیاء لظهوره و انتظر كل نبی لقائه فی هذا اليوم البديع. هذا لهو الّذی به ظهر غیب المکنون الّذی ما اطلع به إلا نفسه المهینمة علی العالمین."

صریح بیان مبارک ربّ ابھی است که، "إنّهُ هو الَّذی صنع الجبال و خلق الرّیح و أخبر الإنسان ما هو فکره الَّذی يجعل الفجر ظلاماً و یمشی علی مشارف الأرض؛ یهوه، اله الجنود، اسمه." (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۱۹۲).

بدین ترتیب مشاهده می‌شود، که دوران نبوت و رسالت خاتمه یافته و زمان تحقّق و عود الهیّه که در طیّ قرون و اعصار داده فرا رسیده است. دیگر به کسی پیامبر و نبی و رسول گفته نخواهد شد. جمیع نفوسی که از این پس ظاهر می‌شوند، ابداً در رتبه خلق نیستند، بلکه در عالم امر قرار دارند؛ عالمی که صعود بندگان به آن مستحیل و محال است. اگرچه رسولانی که قبل از این نیز ظهور فرموده‌اند دارای همان مقام بوده‌اند، امّا عدم وصول انسان به بلوغ مانع از آن بود که این مقام مکشوف گردد. این نفوس مقدّسه محلّ ظهور تجلیات الهیّه هستند، مقامی که از بطن امّ دارای آن هستند و در میقات معین آشکار می‌فرمایند. آنها "مظهر ظهور الهی" نامیده می‌شوند.